

## بررسی گوشه‌هایی از آداب و رسوم و فرهنگ عامه مردم استان بوشهر

رضا دشتی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

### مقدمه

استان بوشهر یکی از مناطق ساحلی کهن خلیج همیشه فارس است که به لحاظ قدمت تاریخی و به لحاظ حفظ آداب و رسوم و سنن قدیمی و کهن ملی ایران کم نظیر است. ساکنان این استان ساحلی اکثراً متدین، درستکار، بی‌آزار، طرفدار صلح، سریع‌التأثیر، زود آشنا و زود رنج، مهمان‌نواز و مهربانند.

ایرج افشار سیستانی مؤلف کتاب نگاهی به بوشهر در این خصوص می‌نویسد: «در سفر آذرماه ۱۳۷۶ ش به استان بوشهر مهمانی نوازی و خلق و خوی نیکوی مردم این استان را عیناً مشاهده نمودم.»<sup>۱</sup>

ساکنان این خطه ساحلی از قدیم‌الایام در دادوستد بسیار ساده و درستکار و سخت پای‌بند قول و قرار خود بوده و هستند و بندرت دروغ می‌گویند. در میان مردمان این خطه اعیان و اشراف متمول و بزرگ مالکانی که بیکار باشند و صرفاً از تمول خود معاش کنند وجود ندارد. مردم استان بوشهر هوشیار و نکته‌بین و خوش محضرند و در علم معاش بصیرت دارند و در هنگام



تهی‌دستی غنی الطبع‌اند. بیشتر آنان در عقاید دینی و مذهبی خود متعصب هستند و به پیشوایان دینی زیاد احترام می‌گذارند و جوه شرعی خود را به موقع و تمام می‌پردازند و در هوای گرم استان و منطقه روزه می‌گیرند و نماز را ترک نمی‌کنند، بیشتر مردمان این استان نماز جماعت را بر فرادا ترجیح می‌دهند و شیعه و سنی با هم برادر وار به سر می‌برند و به مساجد یکدیگر می‌روند و از حال هم می‌پرسند و در مراسمهای یکدیگر شرکت می‌کنند.<sup>۲</sup>

سنن و آداب و رسومی که در استان بوشهر معمول خاص و عام است می‌توان به دو دوره قبل و بعد از ایران تقسیم کرد. از آداب و رسومی که مربوط به دوران پیش از اسلام در منطقه به یادگار مانده و ریشه در تاریخ و فرهنگ باستانی ایران دارند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. جشن‌ها و اعیاد ملی، باورهای نحوست ایام، مراسم باران خواهی، تقدیس بعضی از درختان انجام کارهای گروهی و تعاون ... و اما در خصوص باورهایی که مربوط به دوران اسلامی در منطقه جنوب و استان فعلی بوشهر است می‌توان به مراسم نیمه برات، نان یوشی، معالجه بیماران، عزیمت نشینی، تابه گرمک، نظر درآوردن، دم دم سحری و گلی گشو و ... اشاره نمود.<sup>۳</sup>

### جشن‌ها و اعیادها

همه جشن‌ها و اعیاد ملی و اسلامی مورد توجه مردم استان بوشهر هستند از جمله اعیاد اسلامی مورد توجه می‌توان به عید سعید فطر، عید قربان، و عید غدیر خم اشاره نمود. در اعیاد اسلامی به ویژه عید فطر همه مردم از زن و مرد، صبح خیلی زود از خواب بیدار شده و با پوشیدن لباسهای نو و تمیز آماده برگزاری نماز عید می‌شوند. پس از برگزاری نماز به دید و بازدید از اقوام و خویشان می‌پردازند. گروهی از مردم هم پس از نماز عید به صورت گروهی به دیدن خانواده‌هایی می‌روند که در یک سال گذشته منتهی به عید عزیزی را از دست داده باشند و به این رسم اصطلاحاً «سر سلامتی» می‌گویند.

در خصوص جشن‌های ملی و محلی که در بین مردم استان حفظ شده و با شور و نشاط برگزار می‌شوند می‌توان به مراسم عید نوروز، چهارشنبه سوری<sup>۴</sup> و بزم عروسی اشاره نمود.

**جشن نوروز**

جشن نوروز در میان مردم نواحی مختلف استان با گرمی هر چه بیشتر برگزار می‌شود ولی انداختن و پهن کردن سفره «هفت‌سین» در نواحی مختلف با هم تفاوت دارد ولی در عین حال همه مردم استان بوشهر آمدن نوروز را به فال نیک می‌گرفتند. بیشتر مردم شهر علاوه بر پخت نان شیرینی بیت گلی و شیرینی قرابچ (نوعی نان یوخه) بقیه شیرینی‌های مورد نیاز به همراه آجیل و خشکبار را از بازار تهیه می‌کنند. البته گروهی از مردم هم همواره بودند و هستند که آمدن عید برایشان غصه‌آور بود زیرا نه قدرت تهیه لباس نو داشتند و نه توان خرید لوازم دیگر را. به ناچار بغضی فرو خفته در گلوی خویش را از آن بابت، در زمزمه کردن و به زبان آوردن این بیت عیان می‌نمودند:

عید ما نوروز ما                      جومه کهنه هر روز ما

یا می‌گفتند:

عید آمد و ما قبا نداریم                      با کهنه قبا صفا نداریم<sup>۵</sup>

**چهارشنبه سوری یا چهارشنبه آخر ماه صفر**

رسم برافروزی آتش در شب چهارشنبه آخر سال خورشیدی تا نیم قرن پیش در نزد مردم در بوشهر ناشناخته بود اما این، بدان معنا نبود که آنان پیش آگاهی فرهنگی درباره چهارشنبه سوری نداشته‌اند و در گذر زمان این رسم کهن را فراموش کرده باشند، چرا که از گذشته دور تا به امروز آخرین شب چهارشنبه ماه صفر هر سال هجری قمری را در واقع به منزله چهارشنبه سوری می‌دانستند. مردم استان بوشهر ماه صفر و به ویژه روز ۱۳ آن را بسیار سنگین و بلاخیز قلمداد می‌کردند. بنابراین برای جان سالم به در بردن از نحوست ماه صفر و مخصوصاً به خاطر آنکه نحوست آن ماه به ماه‌های بعد منتقل نگردد و به همان ماه ختم شود در بعد از ظهر (پسین گاه) آخرین سه شنبه ماه صفر به کنار دریا می‌رفتند و پاهای خود را تا ساق در آب می‌زدند و ضمن آن چند عدد سنگ به درون آب پرتاب می‌کردند و می‌گفتند:

درد و غم در بیشو                      تو اودریه بیشو<sup>۶</sup>



و اعتقاد داشتند که این کار را باید تا پیش از غروب آفتاب انجام دهند و اگر به ساعات بعد انجامد فایده‌ای نخواهد داشت و حتی براین باور خرافی دیگر بودند که همزمان با غروب آفتاب (در روز مزبور) پرنده‌ای از آسمان خود را به آب دریا می‌اندازد و لذا باید هر چه زودتر پاهای خود را به آب دریا بزنند.

پس از بازگشت از دریا ادامه مراسم را در محل انجام می‌دهند. به این ترتیب که ۲۱ سنگ ریزه از هفت راه (اصطلاحاً سنگ هفت راه) جمع‌آوری کرده، از هر راه، سه سنگ و جمعاً ۲۱ عدد سنگ و آن را در زیر «تابه گرمک» که بر روی آتش جای داده بودند می‌نهادند و چند بار از روی تابه می‌پریدند.<sup>۷</sup> آنگاه سنگ ریزه‌ها را درون ظرف پر از آب ریخته و آب روی آن را به همه افرادی که در آنجا جمع شده بودند به عنوان «مرای سالی» و طول عمر می‌دادند. هرگاه چهارشنبه سوری یا چهارشنبه آخر ماه صفر به فصل تابستان تقارن پیدا می‌کرد معمولاً نوجوانان اعم از پسر و دختر در صبح روز چهارشنبه راهی دریا شدند و مراسم چهارشنبه سوری خود را با شنا در آب دریا به جای می‌آوردند.<sup>۸</sup>

### بزم عروسی

جشن عروسی یکی دیگر از رسوم است که در جای جای ایران به اشکال مختلف برگزار می‌گردد. طبع آن در استان بوشهر هم شیوه و روشی خاص در مراسم همراه با اشعاری که مناسبت این جشن را داشته باشد وجود دارد. معمولاً مراسم عروسی در مدت دو شبانه روز پیاپی صورت می‌گیرد. شب اول را که به «حنابندان» معروف است تا صبح به رقص و پای‌کوبی گروهی و خیام‌خوانی سپری می‌کنند. در این بساط، لازمه هر جشن عروسی که به آن عیش می‌گویند بودن «نی انبانه زن» و «تنبک‌زن» است. اگر این دو نباشد مجلس عیش گرمی چندانی به خود نمی‌گیرد. به منظور شرکت اهالی محل در مراسم عروسی، ابتدا زن سلمانی «آرایشگر» محله افراد را دعوت به شرکت می‌کند. جوانان محلات دیگر (بیشتر خرابتان) که همیشه چشم به راه چنین مجلسی هستند، خود را دعوت نشده به آن مراسم می‌رسانند؛<sup>۹</sup> از غروب تا پاسی از شب با یزله

و یزله‌گری به عیش و شادی می‌پردازند تا زمانی که ستاره صبح دمیده شد و سحرگه فراز آمد وقت حنابندی عروس و داماد می‌رسد و در این لحظه بانوای نی‌انبان همگی چنین می‌سرایند:

امشب چه شبی! شب حنابندان است عاشق به میان کوچه سرگردان است

در این هنگام سلمانی محل دست و پای داماد را در میان جمع حنا می‌بندد و دست و پای عروس نیز در همان ساعت حنابندان داماد (و در خانه عروس) توسط زن سلمانی محل حنا بسته می‌شود. زنانی که دور عروس را گرفته‌اند برایش می‌خوانند: عروس حنا می‌بنده ... طوق طلا می‌بنده ... اگر طلا نباشه ... دل به خدا می‌بنده ...

اتمام حنابندی خبر از پایان گرفتن بزم عیش و عروسی برای مجلسیان می‌دهد... بالاخره صبح ناخوانده فرا می‌رسد و لازمه کار خانواده داماد است که برای سرخوشان عیش صبحانه‌ای ویژه تهیه کند و آن تهیه حلوایی بنام «عصیده»<sup>۱۱</sup> است. پس از صرف صبحانه که شامل عصیده با نان محلی است خانه خلوت می‌شود ولی همچنان همگی خود را آماده می‌سازند برای شب دوم عروسی و رفتن به «دومارویی». حوالی ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر مقدمات «دوماروی» رفتن فراهم می‌شود. رسم بر این است که می‌بایست داماد را به منظور عرض سلام به یکی از اماکن مقدسه محلی که «پیر»<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شود و تا محل فاصله چندانی ندارد ببرند و در آنجا موهای داماد را اصلاح نمایند. به این کار در اصطلاح «سر تراشون» می‌گویند. در طول راه جمعیت همراه داماد به یزله‌گری می‌پردازند. پس از بازگشت از پیرو رسیدن به محل زنان از مردان جدا شده به خانه عروس می‌روند و منتظر عاقد می‌نشینند. پس از عقد، صرف شام و اتمام عروسی صورت می‌گیرند ولی در تمام این مراحل نی‌انبان زن با آهنگهای گوناگون موجبات یزله‌گری و شادی در مجلس را فراهم می‌کند.

پس از مراسم در بعد از ظهر چهارمین روز عروسی مجلس دیگری ترتیب داده می‌شود بنام «چهار روزه» که مختص زنهاست و شامل پذیرایی مختصری است به این ترتیب که عروس را هفده<sup>۱۲</sup> کرده و در میان جمع و رو به غرب قبله روی صندلی می‌نشانند و مهمانان هر کس به اندازه وسع خود چیزی تقدیم عروس می‌کند و با خوردن شربت و شیرینی مراسم «چهار روزه» به پایان می‌رسد.



### یزله و یزله‌گری

یزله به معنای رقص و پایکوبی توأم با همخوانی گروهی و کف‌زنی است. یزله ویژگی‌های خاص خود را دارد، فقط یک نفر می‌خواند و دیگران نیز با کف زدنهای مرتب و آهنگین خود همان بند اول شعر یا موضوع خاص دیگر را که از زبان یزله می‌شنوند پاسخ می‌گویند و «یزله‌گر» همیشه یزله را چنین آغاز می‌کند: هَلِ الْيُوسُ هَلِ يوسا ... و یزله‌گران نیز همان مصرع را پاسخ می‌گویند و مثلاً باز یزله‌گر می‌گوید: جهاز اومد نفع دزا ( دزرها ).... بعد از اتمام هل الیوس گویی یزله‌گر موضوعات دیگری را پی می‌گیرد، مثلاً: دیگه نمی‌شم به کهله ... و غیره.<sup>۱۳</sup>

### بیت خوانی در عروسی

خواندن بیت در مراسم عروسی و ختنه سورانی و غیره که از زبان مادر، خواهر، عمه و خاله داماد یا معمولاً شخصی که برای سرگرم کردن مجلس عروسی آمده است جای خود دارد و چشم حاضرین را به خود خیره ساخته و سکوت محض بر مجلس حکم فرما می‌شود.

در پایان هر بیت و یا دو سه بیتی که خوانده می‌شود: «کل» را چاشنی آن می‌کنند. گاهی بیت را دو تایی با هم و در پاسخ‌گویی به یکدیگر می‌خوانند. بیت همان است که در اصطلاح عروضی از دو مصرع تشکیل شده است اما آنچه منظور است خواندن همان بیت شعر با آهنگ خاص خود می‌باشد.

گفتن ( خواندن ) هر بیت یک «بند» می‌نامند. مضمون هر بیت در وهله اول خطاب مادر و خواهر داماد و نیز سرور و شادمانی از بر پا داشته شدن مراسم عیش و عروسی است. پیوند بیت‌ها به طور کلی از حجله دامادی، شمایل داماد، زیبایی عروس و... ترکیب یافته است. گفتنی است که برای تمامی مراحل عروسی و وضعیت‌های مختلف در عروسی‌ای بیتی تهیه شده است. مثلاً وقتی می‌خواهند عروس را ببرند چنین می‌خوانند:

اومدیم گل ببریم و گل سفید پنبه را  
مونس بدل نشین این شب چراغ حجله را



و اگر داماد تک فرزند باشد یا تک پسر باشد، مادر یا خواهر داماد چنین می‌خوانند:

رود جونیم، یکی یک دونه، صاحب صد خونه بی

شب به کوچهی عاشقان و، روز به مکتب خونه بی

و اگر عروس و داماد عموزاده باشند می‌خوانند:

ابر اومد بارون گرفت و - او اومد سالون گرفت

ناز بالای شازده دوما - دختر عاموش گرفت<sup>۱۴</sup>

### خیام‌خوانی

خیام‌خوانی در مراسم عروسی جای ویژه‌ای دارد. خواندن رباعیات خیام یا هر رباعی که رنگ و بوی رباعیات خیامی دارد، توسط یکی از خراباتیان به کار گرفته شده و گاهی هم‌نوازی «نی» (نی فلوت) با آن، محفل عروسی را گرمی دیگری می‌بخشد. خیام‌خوانی، غیر از مراسم عروسی در هر بزم و شادمانی دیگر مثل ختنه‌سورانی و... نیز بکار می‌رود. نمونه‌های رباعیات و ترانه‌های خیامی به شرح زیر است:

در کنج خرابات کسی پیر نشد      و ز مردن آدمی زمین سیر نشد

گفتم که به پیری رسم و توبه کنم      بسیار جوان مرد و یکی پیر نشد

\*\*\*\*\*

سیصد گل سرخ و یه گلش نصرانی      ما را از سر بریده می‌ترسانی

گر ما ز زسر بریده می‌ترسیدیم      در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم<sup>۱۵</sup>

### باورهای نحوست ایام

در این خطه از جنوب ایران، عمده مردم در عصر روز سه شنبه آخر ماه صفر به همراه خانواده‌هایشان از شهر خارج می‌شوند. عده‌ای برای زیارت به امامزاده عبدالمهیمن در بوشهر و یا سایر بقعه‌ها و امامزاده‌های شهرهای مختلف مانند امامزاده سلیمان گناوه یا شاهزاده ابراهیم برازجان و... می‌روند ولی بیشتر اهالی به کنار دریا رفته و یک قطعه سنگ کوچک یا کلوخ از



نزدیکی ساحل برداشته و سه مرتبه دور سر خود می‌چرخانند و هر بار می‌گویند: «هر چه بلا دارم ریختم به دریا» و هر نیتی که در دل دارند آهسته به زبان می‌آورند. مثلاً دختران دم بخت می‌گویند: «سال دیگر با شوهران خود به اینجا بیاییم» و پس از آن سنگ را به دریا پرتاب می‌کنند و مقداری از آب دریا را داخل بطری یا ظرفی ریخته و به خانه می‌برند و اگر در خانه مریضی داشته باشند که نتوانسته به کنار دریا برود، مقداری از آب را به صورت مریض می‌زنند و بر این باورند که بیمار شفا می‌یابد. عده‌ای نیز در این روز در منزل خود مرغ یا پرنده‌ای حلال گوشت را سر می‌برند و معتقدند که با این کار دیگر قضا و بلایی برای آن خانواده حادث نخواهد شد.

اگر شخصی نظر کرده شده باشد، از مرغ سیاه تک خالی، تخمی تهیه کرده، سپس آن را نزد رمال یا دعانویس می‌برند تا دعای نظربند یا آیه‌الکرسی را به روی تخم مرغ بنویسد، آن وقت تخم مرغ را روی سر شخص نظر خورده گذاشته، رو به قبله می‌ایستد، بعد سرش را خم می‌کند تا تخم مرغ به زمین بیفتد و بشکند. با انجام این کار معتقدند که دیگر نظر به او کارگر نخواهد شد. از دیگر باورهایی که مربوط به نحوست ایام است اینکه در روز چهارشنبه آخر سال و چهارشنبه آخر ماه صفر قمری در خانواده‌ها نباید نفرینی از دهان کسی خارج شود، زیرا بر این باورند که در روزهای سال جمعاً ۱۹۹۹ قضا و بلا نازل می‌شود که ۹۹۹ عدد آن فقط در روز چهارشنبه آخر سال است. در این روز احتیاط می‌کنند که حادثه‌ای برای آنان رخ ندهد، زیرا در غیر این صورت سالها بعد دچار همان حادثه می‌شوند. در این روز اگر کسی لباس دوخته خود را از خیاطی بیاورد باید هم‌وزن آن خرما یا شکر یا برنج به یک فقیر مستحق صدقه بدهد. همچنین در این روز کوزه نو یا کهنه‌ای را در خانه به زمین می‌زنند تا بشکند چرا که بر این باورند که قضا و بلا را با این عمل از خانه دور می‌ریزند. مردم عوام منطقه به دعانویس، طلسم و جادو، جن و پری ارادت دارند، مخصوصاً در هنگام بیماری و کسالت در سالهای پیش از این مردم در هنگام بیماری به دعانویس متوسل می‌شوند، دعانویس هم دعایی می‌نوشت، به مریض می‌داد و توصیه می‌کرد که کاغذ دعا را در آب خیس کرده و پس از این که مرکبهای آن در آب حل شد، آب را بیاشامد و طومار دیگری را نیز به مریض می‌داده‌اند و مریض می‌بایست این دعا را در پارچه‌ای تمیز که آب ندیده باشد پیچانده و با بازوی خود ببندد تا رفع کسالت آن را باز نکند.<sup>۱۶</sup>





### مراسم نظر درآوردن

در نیم قرن گذشته (و امروزه گاه گاهی در نقاط دورافتاده) در استان بوشهر اگر کودکی بیمار می‌شد یا جهت پیشگیری از بیماری کودک، پیراهن کودک را نزد اشخاص دعانویس یا افرادی که دعاهای مخصوص را می‌دانستند می‌بردند و بر روی لباس کودک ورد می‌خواندند و با دست خود از آرنج تا نوک انگشت چند بار لباس را لمس می‌کرد، سپس بر روی لباس فوت کرده و با این عمل لباس کودک طلسم می‌شد و کودک بیمار شفا می‌یافت و کسی قادر نبود که او را نظر (چشم زخم) بزند. این عمل در ازای دریافت کاسه‌ای شکر از ولی کودک انجام می‌گرفت.<sup>۱۷</sup>

### مراسم عزایم‌نشینی

عزایم جمع عزیمت و به معنای افسون‌ها و دعاهایی است که برای شفا یافتن بیماران یا برای رام کردن مار و جانوران دیگر به کار می‌رود و گاهی عزایم را در میان جمع و به منظور خاصی که مثلاً شناختن دزد به کار می‌رود انجام آن را «عزایم‌نشینی» می‌گویند.

عزایم دزد شناختی در خانه دزد زده صورت می‌گیرد و چنان است که وقتی اموال خانه‌ای به سرقت برود و دزد دستگیر و شناخته نشود، معزّمی (افسونگر و عزایم‌دان) را دعوت می‌کنند و از وی می‌خواهند که دزد را معرفی کند. برای همین منظور عده‌ای در مجلس عزایم حضور می‌یابند و در حالی که معزم در میان جمع نشسته کاسه آب و آیینی‌های را در پیش روی گذاشته دخترک هفت، هشت ساله‌ای را فرا خوانده و آنگاه روی ناخن دستش ورد مخصوصی زمزمه می‌کنند تا بدان حالت، شکل صورت دزد بر روی ناخن او یا در کاسه آبی که روی آیینی قرار دارد مجسم شود.<sup>۱۸</sup>

### تابه گرمک

اگر کودکی بر اثر بیماری یا علل دیگر ضعیف و لاغر شود و یا بسیار گریه و بی‌قراری کند والدین به این نتیجه می‌رسند که کودک را «نظر زده‌اند» و برای رفع این نظرزدگی شب



چهارشنبه‌ای «تابه گرمک» می‌کنند. به این شکل که چهار راهی را انتخاب کرده و آتش می‌افروزند و تابه‌ای روی آتش قرار می‌دهند تا خوب گرم شود در این موقع یک زن و دخترش [حتماً این کار باید توسط یک زن و دختر عزیزش صورت گیرد] دو طرف آتش می‌ایستند. آن وقت یکی بچه را در دست گرفته و به دیگری رد می‌کند و آن نیز او را برای اولی رد می‌کند و این عمل چند بار تکرار می‌شود و مادر کودک موظف است که ظرفی را که محتوی آب و یک قطعه زاج سفید (نوعی نمک) است را روی تابه بریزد. زاج در اثر سوختن خواه ناخواه به شکلی در می‌آید و آنها آن شکل را به صورتی تعبیر و آن را به صورت یکی از آشنایان که روزی طفل را دیده است تشبیه می‌کنند و آنگاه شخص مورد نظر (نظر کرده) را پیدا کرده و خواهش می‌کنند که پنبه‌ای را با آب دهان خود خیس کرده و به پیشانی کودک بمالد و معتقدند که بدین وسیله نظرزدگی رفع و کودک شفا می‌یابد.<sup>۱۹</sup>

### نان پوشی

یکی از نذرهای رایج در استان بوشهر نان‌پوشی کردن است، به این شکل که نذر می‌کنند که در صورت شفای کودک یا بچه‌دار شدن یک زن فرزندش را نان‌پوش می‌کنند. این مراسم در اماکن متبرکه یا منزلی که مراسم روضه‌خوانی در آن برقرار است انجام می‌گیرد، کودک را به رو می‌خوابانند و سر تا پای او را با نان می‌پوشانند افراد شرکت‌کننده در مراسم فقط زنان و دختران هستند. کار نان‌پوشی برای چند لحظه و با سلام و صلوات بر ائمه (ع) و حضرت محمد (ص) صورت می‌گیرد و بعد از آن نانها را تکه تکه کرده و با حلوی مسقطی یا حلوی آردی یا انگشت پیچ بین حاضرین تقسیم می‌کنند، این رسم تاکنون هم گه‌گاهی در مناطق مختلف استان دیده می‌شود.<sup>۲۰</sup>

### مراسم گلی گوشو، گره‌کشایی

گلی گوشو یا گره‌کشایی به معنی گشوده شدن گره، مجازاً برطرف شدن مانع و آسان شدن کار آداب و مراسم مختصری بود که در شب پانزدهم ماه مبارک رمضان انجام می‌گرفت. «گلی گوشو»



از پسران و دختران خردسال تشکیل می‌شد و به صورت دسته‌جمعی کمی بعد از افطار در حالی که کیسه کوچکی در گردن داشتند، در کوچه‌های محل به راه افتاده و به در همه منازل سر می‌زدند. از همان آغاز مراسم و پی‌گیری مراسم و حرکت به سوی خانه‌ها با آهنگی خاص ساکنان محل را این‌گونه آگاه می‌ساختند: گلی گوشو... سرت بشو (با تکرار مداوم) اغلب خانواده‌ها دو سه روز پیش از برگزاری مراسم، مقداری گندم را در آب خیس نموده و در عصر روز چهاردهم همان ماه (پیش از افطار) آن را تفت می‌دادند (گندم برشته) تا در موقع آمدن گروه «گلی گوشو» به یکایک آنان بدهند. هر گاه گروه مزبور از در خانه‌ها دست پر برمی‌گشتند چنین می‌سرودند.

### خونه گچی... پر همه چی

و اگر صاحب‌خانه چیزی به آنها نمی‌داد، آوای شعر زیر را که گله‌آمیز و خنده‌آور بود و جنبه کودکانه داشت این‌گونه می‌سرودند: خونه گدا، هیچیش ندا ... یا خونه خدا، خیرش ندا.<sup>۲۱</sup>

### دم دم سحری

دم دم سحری از ترکیب دم دم + سحر + ی ساخته شده. دم دم یک آهنگ صوتی است و از ضرب آهنگ کوبش چوب بر روی «دمام» یعنی همان وسیله‌ای که در وقت سحر و در ماه رمضان برای بیدار کردن مردم از خواب بر آن نواخته می‌شود، گرفته شده است.

در ایام قدیم همه ساله معمول چنین بود که در ماه رمضان، حداقل دو نفر از افراد در حالی که به دست یکی چراغ فانوس و از شانه دیگری دمام آویزان بود به در یک خانه‌های محل خود می‌گشتند و علاوه بر دق الباب کردن خانه‌ها با زدن ضربه‌های آهنگین بر دمام (با ریتم سه ضربی) و همراه با خواندن بعضی اشعار دعاگونه افراد خانواده را از خواب بیدار می‌نمودند. در پایان ماه رمضان و صبح روز عید فطر جماعت دم دم سحری به در منازل می‌رفتند و هر خانواده به نسبت وضع مالی خود پول یا چیز دیگری به آنان می‌دادند.<sup>۲۲</sup> ظاهراً بوشهر تنها شهری بوده که این مراسم در آن اجرا می‌شده است.



### تاب بستن

در قدیم‌الایام اگر شخصی قصد رفتن به زیارت کعبه (حج) می‌داشت از ده روز قبل در جلو منزل او اقدام به بستن تاب می‌کردند. مردم ضمن رفتن به منزل زوار و درخواست حلالت و التماس دعا گفتن، با تاب خوردن خوشحالی خود را از حج رفتن صاحب‌خانه ابراز می‌کردند. این مراسم تا چند دهه پیش در مناطق مختلف استان مرسوم بوده است.<sup>۲۳</sup>

### آش پشت پا

اگر شخصی برای اولین بار به سفر یا سربازی یا زیارت برود، خانواده او با پختن آش و تقسیم بین همسایگان، سفر بدون خطری را برای مسافر آرزو می‌کنند.<sup>۲۴</sup>

### مراسم سنج و دمان

یکی از موسیقی‌های مذهبی رایج در نواحی مختلف استان بوشهر سنج و دمان است که معمولاً گروهی متشکل از ۹ یا بیشتر به همراه تعدادی دمان و چند عدد سنج و گاهی یک شیپور بنام بوق این موسیقی یا مراسم را اجرا می‌کنند. گروه سنج و دمان را معمولاً دو نفر رهبری می‌کنند. نفر اول سعی می‌کند کل گروه که عبارتند از سنج‌زن‌ها، دمان‌زن‌ها و خردسالانی که به عنوان پیش‌قراول گروه همواره پرچمهای سیاه و سرخ و سبز را به احتراز در می‌آورند را راهنمایی می‌کند و رهبر اصلی گروه سنج و دمان را یک نفر که «دمام اشکون» را حمل می‌کند و می‌نوازد و بنام اشکون‌زن معروف است و وظیفه شکستن و خرد کردن ریتم را ایفا می‌کند به عهده دارد. مراسم سنج و دمان معمولاً در ماه‌های محرم و صفر اجرا می‌شود، خصوصاً در دهه اول محرم زمان اجرای این مراسم بعد از مجلس روضه‌خوانی و قبل از شروع مراسم سینه‌زنی است.<sup>۲۵</sup>

### دعای باران ( مراسم باران خواهی)

آداب و رسوم خاص باران در نقاط مختلف جهان از دیر باز در میان اقوام و ملل مختلف وجود داشته است و تنها خاص مردم استان بوشهر نیست، بلکه نوع و شکل برگزاری آن در هر منطقه از جهان شکل خاص و منحصر به فرد خود را دارد. مثلاً در شبه جزیره عربستان قبل از اسلام آداب و رسوم و تشریفات آتش‌افروزی به منظور ریزش باران تحت عنوان «نارالاستمطار» بسیار رایج بوده است.<sup>۲۶</sup>

شکل برگزاری آداب و رسوم باران در مناطق مختلف استان بوشهر نیز متفاوت بوده است از جمله در مناطق بندری عمدتاً به یک شکل و در مناطق داخلی استان به اشکال دیگر برگزار می‌شود. لذا در این مجال به دو نوع آداب و رسوم دعای باران که در مناطق داخلی استان مانند دشتی و دشتستان و بنادر از جمله بوشهر و گناوه برگزار می‌شود اشاره می‌رود.

در مناطق دشتی و دشتستان هنگامی که باران در موعد مقرر یعنی اواسط پاییز نمی‌بارد و خطر خشکسالی احساس شود همه کم و بیش از باران صحبت می‌کنند تا اینکه سرانجام تصمیم می‌گیرند که «گلی» درست کنند. یک نفر از اهالی محلی «گلی» می‌شود و او را با برگ درختان گوناگون از جمله برگ خرما می‌پوشانند و کلاه کاغذی به سرش نهاده بر چوبی سوارش می‌کنند و چوبی هم به دستش می‌دهند. سپس عده‌ای از کوچک و بزرگ، زن و مرد پشت سر گلی راه می‌افتند و به در خانه‌های ده رفته و این‌گونه آواز می‌خوانند:

گلی، گلی نا - شاخ زرینا

گلی اومه دم خونه تون - سی خاطر کل نونتون

و مجدداً با هم می‌خوانند:

قبله دعا می‌شیم - سی او خدا می‌شیم

الله تو بزنی بارون - سی مان عیال و ارون

و یا می‌گویند گلی ما تشنشه - گلی آسک کولشه

قبله دعا می‌شیم - سی او خدا می‌شیم



در این مرحله مردم از روی صفای باطن و خضوع و خشوع تمام این ابیات را می‌خوانند و پس از آن یکی از معمرین و بزرگان پیش آمده و ضامن می‌شود و می‌گوید تا فلان روز اگر باران آمد که هیچ و گرنه بار دیگر آسک (آسیاب دستی از جنس سنگ) را به دوشش می‌نهم و هرچه سنگ بیابان است را به تنش خورد می‌کنیم. به این ترتیب دست از سر گلی برداشته و به خانه‌هایشان باز می‌گردند تا روز مقرر اگر باران بارید که هیچ و گرنه دوباره به سراغ همان آسک بدوش قبلی (گلی) می‌روند، لنگه آسک را بر دوشش می‌نهند و باز قبله دعا می‌روند، ابتدا مقداری سنگ به او پرتاب کرده و سپس سوره‌ای از قرآن مجید را می‌خوانند و نماز طلب باران به جای می‌آورند تا خداوند آرزوی آنان را برآورده سازد. آنچه در این مراسم قابل توجه است، صفا و پاکی و خلوص نیت آنان است که برای شهرنشین‌ها مدتهاست مفهوم راستین خود را از دست داده است.<sup>۲۷</sup>

اما مراسم دعای باران در مناطق ساحلی و بندری استان بوشهر، گناوه، و سایر بنادر کمی متفاوت‌تر از شکل برگزاری آن در مناطق داخلی استان یعنی دشتی، دشتستان، و غیره است به این ترتیب که در زمستانهایی که باران دیر ببارد و خطر خشکسالی احساس شود، مردم به سرپرستی ریش سفیدان و معمرین شب جمعه‌ای را انتخاب می‌کنند و دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند «پاش تا بریم قبله دعا». در مورد قرائت اشعار باید که هر نیم بیتی را یک گروه از افراد با هم همخوانی می‌کنند، گروه دیگر جواب گروه اول را بدهند. اگر درب منزلی باز باشد بدون اجازه از صاحب‌خانه همه وارد آن می‌شوند و «گلی» با چوبی که بر آن سوار است شروع به جارو کردن حیاط می‌کند. صاحب‌خانه موظف است که چیزی به او بدهد چند نفر هم کیسه‌هایی همراه دارند که چیزهای بدست آمده را در آنها می‌ریزند و در این مرحله اگر صاحب‌خانه چیزی به آنها داد، آن را در درون کیسه می‌ریزد و با هم می‌گویند:

خونه شاه مشتیش داد، خونه گدا هیچیش نداد

اگر صاحب‌خانه آب روی گلی ریخت همه با هم می‌خوانند:

نه اوبی، نه بارون بی



این مراسم ادامه دارد تا به همه خانه‌های محل سر بزنند. سپس چیزهای بدست آمده را در منزل یکی از ریش‌سفیدان گذاشته و فردای آن روز با آن مواد آشی تهیه می‌کنند و همه را جهت خوردن آتش دعوت نموده و آتش را که اصطلاحاً «شله» می‌گویند در یک سینی بزرگ معروف به سینی فراشبند می‌ریزند و دور از چشم دیگران مهره یا ریگی را زیر «شله» مخفی کرده و آتش یا شله را بین اهالی تقسیم می‌کنند، یکی دو نفر هم مواظب هستند که مهره یا ریگ نصیب چه کسی می‌شود و به محض اینکه مشخص شد مهره یا ریگ نزد چه کسی است یک آسک به دوشش آویزان کرده و سپس همه جمع شده، یک نفر قرآن روی سر می‌گذارد و دیگران به اتفاق آسک به دوش با شادی و هلهله این ابیات را می‌خوانند:

پیرزن کوری تشنشه لنگه آسک کولشه

قبله دعا می‌شیم سی او خدا می‌شیم

بیا تا بشیم قبله دعا بلکه خدا رحمش بیا»

مردمی که جمع شده‌اند به راه می‌افتند و به سوی محلی به نام قبله دعا رفته و دسته‌جمعی

می‌خوانند:

بار بار بارون شار شار شارون

الله تو بده بارون سی مای عیال وارون

این مراسم تکرار می‌شود تا باران بیارد. فردای بارندگی مجدداً آشی تهیه می‌شود و سکه‌ای در آن انداخته می‌شود و بین اهالی تقسیم می‌شود سکه نصیب هر کس شود او به مرادش می‌رسد. موارد ذکر شده، مختصری از بعضی آداب و رسوم متنوع و کهن در جای جای استان بوشهر است که امروزه به ندرت در شهرها وجود دارد و تنها خاطره این آداب و رسوم نزد سالمندان و بزرگسالان قابل دسترسی می‌باشد. البته در سایر مناطق استان یعنی روستاها و بخشها و شهرهای کوچکتر این آداب و رسوم بعضاً حفظ شده و گاه قابل دیدن می‌باشند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. نگاهی به بوشهر، ایرج افشار سیستانی، انتشارات نسل دانش، تهران، ۱۳۶۹، جلد دوم، ص ۶۳۷.



۲. ر. ک؛ همان جلد، جلد دوم، ص ۶۳۷-۶۳۸. خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن، دکتر احمد مستوفی سمینار خلیج فارس، اداره کل انتشارات و رادیو، تهران ۱۳۴۲، ص ۱۵۰-۱۴۹.
۳. سیمای سیاحتی استان بوشهر، جمعی از مؤلفین، انتشارات سازمان ایرانگردی و جهانگردی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵.
۴. جهت اطلاع بیشتر ر. ک؛ جشنهای ملی/ایرانیان، رضا دشتی، انتشارات پایزنه تهران، ۱۳۸۶.
۵. سنگستان، عبدالحسین احمدی ریشه‌ری، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰ جلد دوم، ص ۴۳۸-۴۳۷.
۶. به معنای درد و غم من بیرون برود و در آب دریا برود که مضمون این خواسته با شعری که در چهارشنبه سوری آخر سال خورشیدی و ضمن پریدن از روی آتش می‌خوانند که سرخی تو از من و زردی روی من از تو در واقع از یک بن مایه فرهنگی نشئت گرفته است.
۷. پریدن از روی تابه همانند پریدن از روی آتش در چهارشنبه سوری آخر سال است.
۸. سنگستان، جلد دوم، ص ۴۴۰-۴۳۹.
۹. سیمای سیاحتی استان بوشهر، ص ۱۰۶.
۱۰. معمولاً در اول نام هر قدمگاه محلی، پیر افزوده می‌شود و یا اینکه به آرامگاه محلی در بسیاری از نقاط استان پیر می‌گویند.
۱۱. عصبیده واژه‌ای عربی است و به نوعی حلوا که از آرد و شیرۀ خرما تهیه می‌شود گفته می‌شود. به نقل از ادبیات عامیانه استان بوشهر، دکتر عبدالله رضایی، انتشارات شروع، بوشهر، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴، همچنین ر. ک. فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ بیستم، ۱۳۸۲، جلد دوم، ذیل کلمه عصبیده.
۱۲. هفقه: به معنای آرایش کردن است.
۱۳. سیمای سیاحتی استان بوشهر، ص ۱۰۷ و مشاهدات مکرر نگارنده.
۱۴. همان.
۱۵. باورهای نحوست ایام.
۱۶. دینیه‌ها و شنیدنی‌های ایران، محمود دانشور، چاپخانه فردوسی، تهران، بی تا، ص ۱۴۹.
۱۷. گناوه، غلام حسین دریانورد، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۵۴، همچنین مشاهدات نگارنده.
۱۸. سیمای سیاحتی استان بوشهر، ص ۱۰۹.
۱۹. سیمای سیاحتی استان بوشهر، ص ۱۰۹، در سایر نقاط استان گونه‌های دیگری از تابه گرمک وجود دارد. جهت اطلاع ر. ک؛ گناوه، غلامحسین دریانورد، ص ۲۵۴، و مشاهدات نگارنده در موارد مکرر.
۲۰. ر. ک، سنگستان، ج ۲، ص ۴۴۳، گناوه، ص ۲۵۵ و سیمای سیاحتی استان بوشهر، ص ۱۰۸، همچنین مشاهدات نگارنده در موارد مکرر.
۲۱. ر. ک. سیمای سیاحتی ص ۱۰۸، همچنین مشاهدات مکرر نگارنده.
۲۲. نگاهی به بوشهر، ایرج افشار سیستانی، جلد دوم ص ۶۴۸. سنگستان ج دوم ص ۴۴۴، سیمای سیاحتی استان بوشهر، ص ۱۰۸.
۲۳. گناوه، غلامحسین دریانورد، ص ۲۵۶.
۲۴. گناوه، همان جلد.
۲۵. مشاهدات مکرر نگارنده.
۲۶. اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام؛ یحیی نوری، چاپ مدرسه شهداء، چاپ نهم، تهران، ۱۳۶۱ ص ۱۷ و ر. ک. تاریخ صدر اسلام؛ اصغر منتظرالقائم، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶، ص ۳۰.





۲۷. مجله هنر و مردم، شماره ۸۲، ص ۳۷-۳۶.

### منابع

- نگاهی به بوشهر، ایرج افشار سیستانی، جلد ۲، انتشارات نسل دانش، تهران چاپ اول ۱۳۶۹.
- سیمای سیاحتی استان بوشهر، جمعی از مولفین، انتشارات سازمان ایرانگردی و جهانگردی، تهران چاپ اول ۱۳۸۰.
- سنگستان، عبدالحسین احمدی ریشه‌ری، ۲ جلد انتشارات نوید شیراز، شیراز ۱۳۸۰.
- جشنهای ملی ایران، رضا دشتی، انتشارات پازینه، تهران ۱۳۸۶.
- دیندنی‌ها و شنیدنی‌های ایران، محمود دانشور، چاپخانه فردوسی، بی تا.
- اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، یحیی نوری، چاپ مدرسه شهداء، چاپ نهم تهران ۱۳۶۰.
- تاریخ صدر اسلام، اصغر منتظر القائم، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان ۱۳۷۶.
- مجله هنر و مردم، شماره ۸۲
- خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن، دکتر احمد مستوفی، سمینار خلیج فارس، اداره کل انتشارات و رادیو، تهران ۱۳۴۲.
- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ بیستم ۱۳۸۲.
- گناوه، غلامحسین دریانورد، انتشارات هیرمند، تهران ۱۳۷۷.
- مصاحبه با جمعی از سالمندان محلی.
- مشاهدات مکرر نگارنده طی ۳۰ سال.